

منطقه خزر: عرصه رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

دکتر حسن کامران^۱، دکتر بهادر زارعی^۲، علیرضا حیدری^۳ و دکتر افشین متقی^۴

چکیده

دریای خزر به‌عنوان بزرگترین دریای محصور در خشکی به دلیل اکوسیستم متنوع و منابع قابل توجه نفت و گاز و نیز موقعیت استراتژیکی و ژئواکونومیکی، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ مورد توجه قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای خصوصا آمریکا و اتحادیه اروپا از یک طرف، و چین، ترکیه و اسرائیل از طرف دیگر، قرار گرفت. روسیه به‌عنوان وارث اصلی شوروی فروپاشیده و ایران که تا قبل از فروپاشی شوروی سابق، خود را تنها مالک این پهنه آبی مهم می‌دانستند هم با حساسیت ویژه منافع و اهداف خود را در حوزه خزر در شرایط نوین پی‌گرفته‌اند. این حضور و در واقع رقابت جدید در منطقه، معادلات پیچیده و متنوعی را در در عرصه روابط بین‌الملل رقم زده است که در این پژوهش بررسی شده‌اند.

کلیدواژگان: دریای خزر، قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موقعیت استراتژیکی، ژئواکونومیک.

۱. دانشیار دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

۲. استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

۴. استادیار دانشگاه خوارزمی

مقدمه

دریای خزر بزرگ‌ترین دریای محصور در خشکی دنیاست که، تا پیش از فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، به دلیل اینکه بین دو کشور ایران و شوروی قرار داشت و براساس معاهدات فی مابین دو کشور که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده بود قلمرو دریایی دو کشور محسوب می‌گشت، کشورهای دیگر از حضور و تأثیرگذاری در آن محروم بودند.

با فروپاشی شوروی و تغییر وضعیت تسلط یک ابر قدرت که اجازه مداخله و نفوذ در منطقه را به دیگر بازیگران نمی‌داد، وضعیت جدید دیگر قدرت‌ها را برای مداخله در منطقه وسوسه نمود و زمینه نفوذ و فعالیت آنها در این منطقه مهم و استراتژیک فراهم گردید.

در میان قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، آمریکا بیشترین نقش، نفوذ و تأثیر در تحولات منطقه را دارد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر علائق اقتصادی زمینه حضور این کشور در منطقه بود اما بعد از این مقطع تاریخی علائق ژئواستراتژیکی نیز به آن اضافه شد.

مجموعه کشورهای اروپایی نیز به دلیل کاهش تدریجی منابع داخلی و بی‌ثباتی خاورمیانه و بهره‌گیری از مجاورت خاکی با آسیای مرکزی، از طریق نهادها و سازمان‌هایی چون ناتو بستر نفوذ خود را فراهم نمودند.

علاوه بر آنها چین و قدرت‌های منطقه‌ای دیگر چون ترکیه و اسرائیل نیز با بهره‌گیری از مزایا و توانمندی‌های خود توانسته‌اند جهت تعقیب منافع و اهدافشان در حوزه خزر حضوری پررنگ داشته باشند. روسیه نیز علاوه بر مجاورت جغرافیایی، این منطقه را حیات خلوت خود می‌پندارد، با حساسیتی ویژه در همه معادلات منطقه حضور داشته و منافع و اهداف خود را در قالب یک قدرت جهانی پیگیری می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز اگر چه حضوری فعال در تحولات حوزه خزر دارد اما از آنجایی که در این پژوهش به موضوع قدرت‌ها و کشورهای فراخزر پرداخته شده است، به سیاست‌های منطقه‌ای ایران به صورت مستقل اشاره نشده و بحث روسیه نیز از منظر جایگاه این کشور در روابط بین قدرتهای بزرگ در منطقه مورد توجه قرار گرفته است.

با توجه به حضور پررنگ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، روسیه و کشورهای مهم منطقه در حوزه خزر که به آنان اشاره شد، پرسشهایی که مطرح است و این پژوهش در صدد پاسخگویی به آنهاست این است که هر کدام از این قدرت‌ها و کشورها چه اهداف و منافع را در منطقه پی‌گیری

می‌نمایند و با چه چالش‌هایی مواجه‌اند؟ و پیگیری منافع و اهداف آنان به صورت همزمان چه معادلاتی از نوع همکاری، رقابت و احتمالا تنش را در بین آنان رقم خواهد زد؟

اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خزر

دریای خزر بزرگ‌ترین دریای محصور در خشکی و چهار برابر بزرگ‌تر از دومین دریاچه بزرگ دنیاست. به علت وجود تنوع گسترده زیستی، که شامل ماهی‌های خاویاری نیز می‌شود، دارای اکوسیستم دریایی بی‌نظیری است. این اکوسیستم طیف وسیعی از ذخایر ماهی، مواد معدنی، نفت و گاز طبیعی را شامل می‌شود. عوامل مختلف اقتصادی، جغرافیایی و زیست‌محیطی باعث اهمیت روزافزون دریای خزر شده است. این عوامل به همراه ویژگی‌های خاص منطقه‌ای و اهمیت خزر به عنوان یک منبع جایگزین هیدروکربنی و اهمیت ترانزیتی و پل ارتباطی بودن بین آسیا و اروپا و همزمان تهدیدات زیست محیطی مواردی هستند که در این منطقه مورد توجه بازیگران بین‌المللی قرار گرفته‌اند (kubashev, 2012: 56).

رشد سریع اقتصاد جهانی و نیاز روزافزون کشورها به منابع هیدروکربوری و افزایش مصرف به بیش از ۹۲ میلیون بشکه در روز، زمینه‌های لازم جهت برداشت منابع نفتی حوزه خزر و کشمکش‌های ژئوپلیتیکی در این دریا را فراهم ساخت. اگرچه این دریا فاقد توان انرژی لازم جهت تأمین درازمدت انرژی در جهان است و کمتر از ۴٪ انرژی حال حاضر جهان را داراست، اما از آنجایی که نقش مهمی در تنوع بخشی به انرژی موردنیاز جهان در منطقه خلیج فارس را دارد و در توازن قیمت‌ها مؤثر است می‌تواند به عنوان مکمل منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس باشد (اسکیلارف، ۱۳۷۵: ۳۷).

برخی از تحلیلگران از جمله مرکز مطالعات جهانی انرژی، معتقدند که بعد از خلیج فارس و سیبری، منطقه خزر به عنوان سومین منطقه نفتی جهان مطرح است. میزان تولید و صادرات نفت حوزه خزر بر اساس پیش‌بینی‌ها در اوج تولید خود (۲۰۱۲-۲۰۰۸) معادل ۴ درصد نیاز نفتی جهان است. این رقم گرچه قابل مقایسه با دیگر مناطق نفت خیز جهان از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس نیست، ولی به دلایل متعددی همچون سیاست کشورهای غربی برای متنوع کردن منابع تأمین انرژی، کاستن از میزان وابستگی به منابع سنتی خود، جایگاه و نقش

درآمدهای نفتی در حیات سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه خزر برای کشورهای واردکننده حائز اهمیت است (دمیرچی لو، ۱۳۸۳: ۳۷). اما بیش از اهمیت منابع انرژی این منطقه به قول آنسی کولبرگ منطقه خزر، هارتلند نوینی است که در قرن بیست و یکم به لحاظ کشمکش‌های ژئوپلیتیک، تأثیر شگرفی در سیاست بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت (اسکیلاف، ۱۳۷۵: ۳۷). به لحاظ جغرافیائی حوزه دریای خزر منطقه ویژه‌ای است، که در مرکز اوراسیا قرار دارد، این منطقه نه تنها اوراسیا را از شرق به غرب پیوند می‌دهد، بلکه، قاره آسیا را از شمال به جنوب نیز اتصال می‌دهد. به عبارتی تمدن غرب و شرق در اوراسیا به یکدیگر رسیده و با هم تلاقی می‌کنند. از طرف دیگر این منطقه نقطه تلاقی و مرکز ثقل ژئوپلیتیک اوراسیا، اسلام، چین و هند به شمار می‌رود. بدون تردید، چنین موقعیت ویژه جغرافیائی و اهمیت ژئواستراتژیکی و تاریخی این منطقه همواره موقعیت خاص ژئوپلیتیکی به آن بخشیده است و زمینه اثرگذاری آن را بر مناطق بیرونی و پیرامونی خود فراهم آورده است. درحقیقت اهمیت ژئوپلیتیک حوزه خزر از آن روست که منجر به ایجاد چهار راهی می‌شود که از یک سو اروپا و از سوی دیگر خاور میانه، از یک طرف قفقاز و در طرف دیگر آسیای مرکزی را به هم متصل می‌سازد. این منطقه در ردیف مسایل بسیار مهم جهان آینده و عاملی برای تشدید کشمکش بین قدرتهای بزرگ جهان خواهد بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۰).

نکته حائز اهمیت آن است که فروپاشی شوروی چه تأثیری بر اهمیت دریای خزر از بعد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در عرصه سیاسی جهان داشته است؟ اهمیت جغرافیایی مناطق، تحت تأثیر حوادث و رخدادهای نظام بین‌الملل تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد که منطقه خزر پس از فروپاشی شوروی و حوادث یازده سپتامبر - به مثابه نقاط عطف در نظام بین‌الملل معاصر - اهمیت درخور توجهی یافته است. توجه و درگیری قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از جنبه‌های مختلف بالاخص از رویکرد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بهتر قابل درک است. این چنین قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی خزر را در اولویت‌های سیاست خارجی کشورهای حاشیه‌ای و قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل قرار داده است. با توجه به موضوعات و موارد مذکور و توجه و رقابت قدرتهای مهم جهانی و نیز روسیه و کشورها و قدرتهای مهم منطقه‌ای در این منطقه مهم و استراتژیک، در ادامه به بررسی اهداف و منافع و البته چالش‌های هر یک از این بازیگران در منطقه حوزه خزر پرداخته می‌شود.

۱. آمریکا

توجه آمریکا به منطقه خزر که از ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی آشکار شد، دو دلیل عمده داشت؛ یکی اقتصادی و مرتبط با منابع انرژی و دیگری ژئواستراتژیک که مربوط به جلوگیری از بازگشت روسیه به این کشورها است. در نتیجه می‌توان گفت، مسئله نفت و گاز منطقه خزر صرفاً یک مسئله اقتصادی و فنی نیست، بلکه به شدت با مبارزه قدرت آمریکا و روسیه گره خورده است (Dulait, 1998 : 24).

به گفته برژنسکی پادشاه بزرگ آمریکا به‌عنوان برنده جنگ سرد، تسلط بر جغرافیای سیاسی اوراسیا است. برای ۵۰۰ سال است که امور و سیاست‌های جهانی توسط قدرت‌های اوراسیایی تحت‌الشعاع قرار گرفته و حکومت‌های فراوانی در این راستا به نبرد پرداخته‌اند تا به تفوق منطقه‌ای و قدرتی جهانی دست یابند. اما پس از فروپاشی شوروی برای اولین بار یک قدرت غیر اوراسیایی (آمریکا) موفق شده که به بخش‌های مختلف این خشکی عظیم نفوذ کند و در آنجا حرف اول را بزند. ضمن اینکه تفوق جهانی آمریکا نیز مستقیماً بستگی به مدت و مؤثر بودن این تفوق در ابرقاره اوراسیا و تداوم آن خواهد داشت (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۳۵).

وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۷ دریای خزر را به‌عنوان «منطقه منافع حیاتی» خود اعلام کرد و در سال ۱۹۹۹، جنوب روسیه (آسیای مرکزی، قفقاز و خزر) را در قلمرو مسئولیت نیروهای سنتکام (فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا در خاورمیانه) قرار داد (کرمی، ۱۳۸۳: ۷).

برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان «صفحه بزرگ» به منظور هدایت دیپلماسی آمریکا طرحی راهبردی را پی‌ریزی کرده است. وی در نظریه خود «منطقه خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را در کنار سرپل دمکراتیک اروپا، روسیه و شرق آسیا و در میان چهار نقطه کلیدی اوراسیا یعنی آن مناطقی که پروژه سیاست جهانی آمریکا از لیسبون تا ولادی وستوک را در برمی‌گیرد، قرار داده است. در این طرح سیاست آمریکا در قبال این مناطق کلیدی، به‌عنوان هدف اصلی مطرح شده است تا بدین ترتیب از پیدایی یک بالکان جدید در مرکز اوراسیا ممانعت بعمل آید. در راستای سیاست مطروحه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۷ منطقه مذکور جز منابع راهبردی آنهاست (برژینسکی، ۱۳۸۰: ۸).

از طرفی بین دو بخش شرقی و غربی اوراسیا فضای میانی‌ای وجود دارد که دارای جمعیت نسبتاً

اندکی است. این منطقه از نظر جغرافیای سیاسی فاقد وحدت و انسجام منطقه‌ای لازم است، اما دارای منابع معدنی نفت و گاز در حد قابل توجهی است که منطبق بر فضای جغرافیایی منطقه خزر است. این منطقه از دو حیث برای آمریکا دارای ارزش ژئوپلیتیکی است، الف. منابع انرژی این منطقه اگرچه از بعد مقدار مانند خلیج فارس نیست اما در تنوع بخشی به منابع جهانی انرژی نقش دارد. ب. این منطقه را باید دروازه ورودی آمریکا و اروپا به منطقه اوراسیا قلمداد کرد و استیلا بر این منطقه به منزله عقب راندن روسیه و دور ساختن آن از مرزهای اتحادیه اروپاست. از نظر استراتژیست‌های آمریکایی نحوه مدیریت آمریکا در اوراسیا برای حفظ منافع این کشور حیاتی است. اوراسیا بزرگ‌ترین قاره جهان و محور جغرافیای سیاسی جهان است و برای سیاست‌مداران آمریکایی واضح است قدرتی که اوراسیا را تحت سیطره داشته باشد دو منطقه از سه منطقه توسعه یافته جهان را در اختیار خواهد داشت. با نگاهی به نقشه سیاسی جهان در می‌یابیم که داشتن قلمرو نفوذ در اوراسیا به صورت خودکار منجر به حاکمیت آن قدرت بر آفریقا خواهد شد و نیمکره غربی و اقیانوسیه از این لحاظ در حاشیه ابر قاره اوراسیا قرار خواهند گرفت. (Brezekinski, 2005: 39). به منظور توسعه نقش آمریکا در منطقه خزر کنگره این کشور در مارس ۱۹۹۹ «استراتژی راه ابریشم» را تصویب کرد. هدف اصلی چنین استراتژی‌ای این بود که جمهوری‌های منطقه تحت کنترل و نفوذ قدرت‌های دیگر قرار نگیرند. (Blank, 2007: 2). علاوه بر استراتژی راه ابریشم به نظر می‌رسد آمریکا اهداف دیگری نیز در منطقه به طور هم زمان تعقیب می‌نماید که مهم‌ترین آنان اهداف ذیل است: الف. تشویق کشورها به برنامه‌های اصلاحی و روی‌آوری به سیستم اقتصاد آزاد؛ ب. آموزش و اجرای دموکراسی و حقوق بشر به مدل و شیوه آمریکایی آن؛ پ. مهندسی اجتماعی - سیاسی جدید در منطقه و بسترسازی‌های فرهنگی متناسب و سازگار با شرایط دموکراسی وارداتی (چرا که آمریکایی‌ها معتقدند دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند)؛ ت. کمک به استقلال جمهوری‌های آسیایی به منظور ممانعت از نفوذ بیش از حد روسیه از طریق توسعه نفت و گاز این جمهوری‌ها به وسیله آمریکا و رشد اقتصادی آنها و وابستگی بیشتر به آن کشور؛ ج. جستجوی راهبردی به منظور یافتن کشورهای کلیدی در منطقه مانند آذربایجان و ازبکستان و وابسته کردن این کشورها به آمریکا؛ چ. محدود کردن ایران یعنی تعمیم تئوری مهار و تعمیم تئوری پاداش و جزا؛ ح. جلوگیری از تشکیل دولتهای مخالف آمریکا و رشد اسلام‌خواهی و کنترل سلاح‌های هسته‌ای در کشورهای قزاقستان و ازبکستان و جلوگیری

از انتقال فناوری، مواد و تجربیات هسته‌ای و نیز فناوری موشکی به کشورهای نظیر ایران، کره شمالی و کشورهای عربی؛ خ. ایجاد یک محیط سیال ژئوپلیتیک به نحوی که هر وقت آمریکایی‌ها مایل باشند بتوانند یک حرکت امنیتی عمیق استراتژیک در منطقه انجام دهند؛ ج. دسترسی بر منابع نفت و گاز و سایر مواد معدنی دیگر (از جمله اورانیوم و ...). حضور در کشورهای هم‌مرز با مناطق استراتژیک به منظور اعمال نفوذ بر تمام آسیا؛ ذ. دستیابی به بازار بسیار بزرگ برای صادرات و ممانعت از ورود کالاهای روسی و چینی؛ ر. محاصره بال غربی چین (رقیب آمریکا در دهه‌های آتی) و تلاش برای تضعیف کردن ائتلاف چین و روسیه علیه این کشور.

از سوی دیگر از این موضوع نیز نباید در تغافل بود که آمریکا به دنبال تضعیف موضع و نقش اوپک در قیمت‌گذاری نفت است. ورود نفت خزر به بازارهای جهانی می‌تواند کاهش شدید غیرقابل کنترل قیمت نفت را به ارمغان آورد و آینده اوپک را از حیث قیمت‌گذاری و سهمیه‌بندی تا حدودی دچار اختلال سازد.

پس از حملات تروریستی ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) آمریکا آشکارا ادامه حضور خود را با علایق امنیتی در آسیای مرکزی و خزر پیوند زد. پیش از آن منافع آمریکا در این منطقه برای جلوگیری از احیای نفوذ تاریخی روسیه و نیز جلوگیری از تأمین منافع و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و اصولاً کنترل منابع انرژی در منطقه تعیین می‌شد. ولی در شرایط به شدت امنیتی شده پس از این حملات، آمریکایی‌ها نیروهای نظامی خود را در قرقیزستان و ازبکستان مستقر ساخته، به زودی روشن ساختند که قصد ترک منطقه را ندارند. برخی از مقامات آمریکایی حتی از ایجاد «ناگوی آسیایی» سخن گفته‌اند. آمریکا در همان حال با ژاپن، استرالیا و کشورهای شرق آسیا همکاری‌های امنیتی خود را شدت بخشیده است (Blank, 2004: 25).

از جمله اهداف راهبردی آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تسلط بر مناطق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک جهان بوده است. بدین منظور در لایحه اصلاح دکترین دفاعی آمریکا که از سوی دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا تهیه و به کنگره تقدیم شد، حضور نظامی و احداث پایگاه در مناطق استراتژیک جهان بویژه استقرار در مرکز منابع انرژی دنیا لحاظ شد. براین اساس آمریکا هرگاه امنیت این مناطق استراتژیک و منابع نفتی را در خطر ببیند از اقدام نظامی با استفاده از پایگاه‌های مستقر برخوردار خواهد بود. تکیه بر قدرت نظامی برای پیشبرد سیاست‌های راهبردی کشور و استفاده از تهدید قوه قهریه در مقابل آن دسته از دولت‌هایی که از

طریق مذاکره نتوانند آمریکا را نسبت به دلمشغولی‌های امنیتی آن مطمئن و قانع سازند، از جمله دیگر بندهای این لایحه است (صدقی، ۱۳۸۱: ۷۵). در دکترین امنیتی آمریکا در دوره اوباما نیز بر این اصل تأکید شده است. می‌توان گفت آنچه منافع اصلی آمریکا را در منطقه خزر تشکیل می‌دهد، موفقیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک در این منطقه است. آمریکا منافعی را که برای خود تعریف کرده است در سه کلمه خلاصه می‌شود: امنیت، انرژی و دموکراسی (کوهن، ۲۰۰۶). به نظر می‌رسد انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بیش از اهداف اقتصادی، محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است. همانگونه که جیمز بیکر وزیر امور خارجه وقت آمریکا علناً اظهار داشت؛ انتقال نفت از منطقه خزر یک موضوع ژئوپلیتیکی است و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی. او صریحاً بیان داشت: «این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه‌حل‌های ژئوپلیتیکی» (Newyorktimes, 1995 : 4).

با توجه به نیاز و مصرف روبه‌تزايد آمریکا که تا سال ۲۰۲۰ به رقم ۲۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (یعنی برابری صادرات روزانه کل اعضای اوپک در حال حاضر). و رقم کنونی نیاز مصرفی آمریکا (حدود ۱۹ میلیون بشکه در روز) فاصله رشد منحنی نیاز به مصرف، رقم ۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود. چنانچه الگوی تولید و مصرف که طی ده سال گذشته برای آمریکا اتخاذ گردیده، ادامه یابد به میزان ۵/۱ میلیون بشکه در روز بر میزان نیاز به مصرف افزوده خواهد شد و تولید داخلی نفت این کشور توان رفع ۳۰٪ نیاز آمریکا خواهد داشت. اگر اتحادیه اروپا، آسیای شرقی و جنوبی، ژاپن و آمریکای لاتین نیاز مصرفی آنان که به یقین سیری صعود خواهد داشت لحاظ نمائیم، تلاش برای دستیابی به منابع نفت در سراسر دنیا از طریق امپراطوری‌های نفتی رو به تشدید بود. و حضور آمریکا و حرص و ولع آن در منطقه خزر در همین راستا تا حدودی قابل توجیه و توضیح است و بر اساس تجربه‌ای که آمریکا در دهه ۷۰ میلادی مبنی بر تحریم‌های نفتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به همراه داشت و منجر به رکود و ورشکستگی بسیاری از شرکتهای غول‌آسای آمریکا و اروپایی گردید، دولت آمریکا از طریق کنسرسیومهای بین‌المللی مورد نظر خود تلاش کرده است که از ایجاد ارتباط و وابستگی بین دو کانون مهم و استراتژیک انرژی دریای خزر و خلیج فارس جلوگیری کند تا مانع اهمیت بیشتر خلیج فارس و به تبع ایران شود. اگر چه اکتشافات نفت و گاز دریای خزر علاوه بر دوری از بازار صادرات با چالش‌هایی نیز مواجه است (Emadi&Nezhad,2011:14).

به گفته وزیر وقت انرژی آمریکا نیاورز: «دولت آمریکا از نظریه چند لوله استقبال می‌کند ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است. ما می‌خواهیم مانع این شویم که ایران دروازه بان انرژی در منطقه‌ای باشد که برای امنیت انرژی ما دارای اهمیت است» (Washington post, 1998: 26).

یکی دیگر از اهداف راهبردی و بلندمدت آمریکا، کسب برتری حضور نظامی در منطقه خزر و آسیای مرکزی است که، تحت‌عنوان نگهبان خزر از سال ۲۰۰۳ توسط پنتاگون مطرح و با جدیت پیگیری شد و بخش عمده‌ای از این پروژه به نتیجه رسیده است. سرهالفورد مکیندر ژئوپلیتیسین نامدار انگلیسی، زمانی اوراسیا را به جزیره جهانی تشبیه کرد و آسیای میانه را قلب این جزیره دانست.

مشاور امنیت ملی سابق آمریکا برژنسکی، منطقه اوراسیا، از لیسبون تا ولادی وستوک را در یک صفحه شطرنجی بزرگ ژئوپلیتیکی گنجانده است که هم تثبیت و رفاه جهانی در جهان آینده و هم صحنه برتری عمده جهانی آمریکا را مشخص می‌سازد. برژنسکی پیشنهاد می‌کند که اگر آمریکا بخواهد رهبری جهان را در اختیار گیرد، ناچار است که با روش سلطه نوین و متفاوت از تمامی امپراطوران پیشین، ابتکار عمل در این بازی بزرگ شطرنج (قدرت) را بدست گیرد.

۲. روسیه

خلاء قدرت ناشی از نبود شوروی و منافع ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای را به این میدان جلب و جذب کرد. یکی از کشورهای منطقه‌ای که به مخالفت جدی با حضور بیگانگان در منطقه خزر برخاست جمهوری روسیه بود. در شرایط کنونی روسیه را باید بازیگر اصلی منطقه خزر دانست. این کشور در منطقه خزر یک قرن و نیم سابقه حضور مستمر دارد و این مسئله سبب ایجاد پیوندهای تاریخی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی میان روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته منطقه شده است (زارعی، ۱۳۸۵: ۷۶).

کشورهای حوزه خزر از نظر موقعیت اقتصادی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی با یکدیگر متفاوتند و روسیه به‌عنوان پیشرفته‌ترین و وسیع‌ترین کشور صنعتی در این مجموعه، موقعیت ویژه‌ای دارد. روسیه از طریق دریای سیاه و بالتیک به اقیانوس اطلس و همچنین به اقیانوس آرام دسترسی

داشته و به لحاظ وجود منابع عظیم نفت و گاز سبیری و سیستم خط لوله صادراتی آن اصولاً وابستگی کمتری به دریای خزر دارد (اسکلیارف، ۱۳۷۵: ۸). این در حالی است که مجموعه‌های استقلال یافته از شوروی به روسیه وابسته هستند.

فدراسیون روسیه منطقه خزر را حوزه سستی نفوذ خود می‌داند. از این رو، سیاست این کشور در منطقه خزر، بیش از آنکه تابع ملاحظات اقتصادی باشد، تحت‌تأثیر نگرش ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک حاکم بر روسیه است. در حقیقت روسیه تلاش کرد تا طی دهه ۱۹۹۰ نفوذ و موقعیت برتر ژئوپلیتیک در منطقه یاد شده را هرچند به ضرر منافع اقتصادی خود حفظ کند. به همین دلیل این کشور با ایجاد هر نوع کنسرسیوم نفتی بین‌المللی دول خارجی به ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا مخالفت می‌ورزید (داداندیش، ۱۳۸۶: ۱۸).

روسیه در جهت تأمین منافع خود و در چارچوب نگاه اوراسیاگرایی جدید به روابط با جمهوری‌های پیرامون، ضمن همکاری با ناتو و پذیرش همکاری این جمهوری‌ها در قالب «برنامه مشارکت برای صلح» اقدامات خود را برای تنظیم ترتیبات امنیتی در منطقه خزر شدت بخشیده است. تقویت پیمان همکاری جمعی برای تأمین امنیت منطقه‌ای در میان کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) گامی در پاسخ به نیازهای امنیتی این کشورها در شرایط پس از استقلال بوده است (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹).

نقطه مهمی که نباید از آن گذشت این است که روسیه در شرایط موجود به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی به دنبال درگیری و چالش با غرب نیست، بلکه در جستجوی قرار گرفتن در کنار آن و دست یافتن به تعادلی پایدار با غرب است. روسیه تحت هیچ شرایطی اتحادیه اروپا را دشمن ذاتی خود تلقی نمی‌کند و حتی آنها را فرصتی اساسی برای توسعه و قدرت‌مندی خود می‌پندارد (کرمی، ۱۳۸۳: ۶۲).

مهمترین اهداف روسیه در منطقه خزر را به‌طور خلاصه می‌توان در مؤلفه‌های ذیل جستجو نمود: الف. منطقه خزر و کشورهای آن می‌توانند به‌عنوان مناطق حائل برای این کشور باشند؛ ب. منطقه خزر و کشورهای آن راه دسترسی روسیه به خاورمیانه و آسیای جنوبی را تسهیل می‌کنند؛ ج. این کشور باعث تعادل در روابط جهانی روسیه می‌شوند و د. بخش مهمی از منافع اقتصادی روسیه را تأمین می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

۳. اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دیگر بازیگر مهم فرامنطقه‌ای است که به دلیل وابستگی فزاینده به منابع نفت و گاز، بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز کاهش تدریجی ظرفیت تولید داخلی در زمینه انرژی به دلیل ویژگی‌های ساختاری و تشکیلاتی خود، نگاه، توجه و اهمیت ویژه‌ای برای منطقه خزر قائل است. به‌خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات بنیادین و ریشه‌ای در مناسبات و روابط بین‌المللی صورت گرفت که طی آن فعالیت‌های اتحادیه اروپا نیز وارد مرحله نوینی شد. براین اساس سیاستی که اتحادیه اروپا در منطقه خزر در پیش گرفته است شامل اجرای یک رشته طرح‌ها و برنامه‌ها می‌شود که هم مسائل اقتصادی و هم ویژگی‌های سیاسی را دربرمی‌گیرد. نیاز اروپا به انرژی و تأمین امنیت خطوط انرژی مهم‌ترین انگیزه و دلیل جلب توجه اتحادیه اروپا به منطقه خزر است (Shaffer, 2003: 30). یکی از ابزارهای اصلی اروپا برای نفوذ در منطقه خزر ناتو است.

ناتو از دو طریق وارد منطقه خزر شده و به دنبال بسط منطقه امنیتی خود است. در این راستا کشورهای عضو ناتو در دسامبر ۱۹۹۱، به تشکیل «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» اقدام کردند تا با نفوذ در حوزه اقماری شوروی و منطقه خزر، از قدرت‌یابی مجدد روسیه ممانعت به عمل آورند. یک سال بعد (مارس ۱۹۹۲)، تمامی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که شامل کشورهای حوزه خزر نیز می‌شد، با آغوش باز به عضویت شورای همکاری پذیرفته شدند. به نحوی که تعداد اعضای این شورا ظرف دو سال، به ۲۸ کشور بالغ شد و توانست حوزه جغرافیایی را که مشهور به «ونکوور - ولادی وستک» است، تحت نظر قرار دهد. روش دیگر، با اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح است. اهداف درازمدت و استراتژیک طرح مشارکت برای صلح در منطقه مذکور عبارتند از: الف. درگیر کردن کشورهای منطقه در امور مسائل امنیتی اروپا از طریق قبول مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک در زمان تهدید؛ ب. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری نظامی؛ ج. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛ د. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۳).

همچنین ناتو در طول سال‌های اخیر، در قالب «برنامه‌های اقدام مشارکت انفرادی»، به کشورهای

منطقه کمک قابل توجهی کرده است که از آن جمله می‌توان به تمرینات مشترک آموزش نظامی، تحول در تأسیسات و امکانات نظامی، تمرین آمادگی مقابله در برابر بلایای طبیعی، تبدیل صنایع نظامی به غیرنظامی، آموزش زبان انگلیسی برای پرسنل نظامی و احداث خطوط ارتباطات اینترنتی اشاره کرد.

به نظر می‌رسد مهمترین اهداف و منافع اعضای ناتو از حضور همه‌جانبه در منطقه خزر، مؤلفه‌های زیر باشد: الف. حضور در حیات خلوت روسیه و جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در منطقه خزر؛ ب. تسلط بر منابع نفت و گاز منطقه خزر و دیگر منابع طبیعی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ ج. جلوگیری از استیلای قدرت‌های منطقه‌ای از جمله مهار روسیه، ایران و چین؛ د. پیوند ژئوپلیتیکی منطقه خزر به غرب از طریق ترکیه؛ ح. مقابله با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق سلاح و تجهیزات اتمی به کشورهای جهان سوم؛ ه. جلوگیری از گسترش بنیادگرایی مذهبی و خطر اسلام سیاسی و مهار پیامدهای منفی ملی‌گرایی افراطی برای غرب و جلوگیری از درگیری‌های قومی و مذهبی در صورتی که برای منافع غرب خطرناک باشد (اخباری، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

از نظر استراتژیست‌های غربی، حوزه انرژی خشکی بزرگ اوراسیا (مرکز از اروپا و آسیا) شامل یک سیستم دو قطبی انرژی است. منطقه اول، خاورمیانه است که مرکز آن در خلیج فارس قرار دارد، و منطقه دوم قلمرو شوروی سابق است که مرکز آن روسیه است. منطقه خزر مابین این دو منطقه واقع است. غربی‌ها معتقدند که این حوزه به دلیل تنوع بخشیدن به عرضه انرژی و کاهش وابستگی به دو کانون انرژی، برای اتحادیه اروپا دارای اهمیت حیاتی است (باریسکی، ۱۳۷۶: ۷).

کشورهای اروپایی با تشویق شرکت‌های نفتی خود برای حضور فعال در منطقه، با ارسال کمک‌های فنی و اقتصادی و حمایت از کشورهای قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان جهت اخذ کمک‌های فنی و مالی از سازمان‌های بین‌المللی، به دنبال جلب اعتماد آنان هستند. در ظاهر قریب به اتفاق کشورهای اروپایی تنها در طرح‌های اقتصادی منطقه وارد شده‌اند؛ لیکن کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ در این جمهوری‌های نوپا که طالب حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی هستند، می‌تواند بخشی از اهداف استراتژیک کشورهای اروپایی برای حضور در این منطقه باشد. شرکت‌های اروپایی در سالیان بعد از فروپاشی شوروی بزرگ‌ترین

قراردادهای مشارکت در اکتشاف و تولید نفت را در دریای خزر با کشورهای ساحلی امضا کرده‌اند. این مسائل را از آن جهت در پیش گرفته‌اند که کشورهای اروپایی در صدد بودند تا وابستگی خود را به منابع انرژی روسیه کاهش دهند (Blank, 1995: 383).

عملکرد روسیه در استفاده از انرژی به‌عنوان یک اهرم فشار در روابط خود با اروپا سبب شده است تا اروپا به سمت متنوع‌سازی مجاری تأمین و انتقال انرژی در منطقه روی آورد. اروپا خواهان آن است که رقابت در منطقه از حاصل جمع صفر به حاصل جمع مثبت تبدیل شود تا بتواند بدون تنش به منافع خود دست یابد (Legvold, 2003: 143).

مهم‌ترین اهداف و منافع اروپا در منطقه خزر را می‌توان بدین شرح اعلام داشت:

الف. یافتن جایگزین برای نفت دریای شمال؛ پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد ذخایر نفت دریای شمال رو به کاهش و اتمام است از این رو، اروپائیان به دنبال یافتن جایگزینی برای نفت خود هستند. نفت منطقه خزر با توجه به ظرفیت آن می‌تواند جایگزین نسبتاً مطلوبی برای اروپای نیازمند به منابع انرژی باشد؛ ب. گسترش نفوذ سیاسی در خزر؛ اروپائیان از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی این منطقه، این کشورها را قادر می‌سازد تا از طریق روابط اقتصادی فعال در این مناطق، مانع از همگرایی کشورهای این حوزه با روسیه گردند (احمدی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۲). می‌توان گفت، استفاده از ناتو یکی دیگر از ابزارهای مشترک اروپا و آمریکا برای گسترش نفوذ در منطقه است (Rummer, 2000: 213).

اتحادیه اروپا اگرچه یکی از بازیگران اصلی در منطقه خزر است، اما در تدوین سیاست خارجی واحد برای نفوذ در این منطقه و اتخاذ راهکارهای مناسب اقتصادی در این منطقه ناهماهنگ است. این ناهماهنگی باعث می‌شود که این اتحادیه نتواند از قدرت بالقوه اقتصادی که واقعاً نیازمند آن است، بهره‌گیری کند.

همچنین استفاده از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی به‌عنوان ابزاری برای تعقیب سیاست‌های اروپا و غرب در منطقه خزر، یکی دیگر از مکانیسم‌های مورد نظر اتحادیه اروپا در پیشبرد اهداف خود در این کشورهاست که هیچ‌گاه در این سطح از سوی سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مد نظر قرار نگرفته است (Lewis, 2008: 68). به‌عنوان مثال حمایت بانک سرمایه‌گذاری و بانک توسعه و ترمیم اروپا از پروژه‌های اتحادیه اروپا در منطقه خزر و تقاضای کشورهای منطقه برای حضور در سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی، همواره مشروط به اصلاحات سیاسی، اقتصادی، توسعه

دمکراسی و حقوق بشر در این کشورها بوده است. در استراتژی جدید همکاری اروپا با کشورهای منطقه خزر در مقطع زمانی بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ حکمرانی خوب، حاکمیت قانون، پیگیری سیاست‌های حقوق بشر، دمکراسی و آموزش و پرورش از موضوعات مورد توجه اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز است (Council of the European Union General Secretariat, 2007: 5).

۴. چین

یکی از مناطق مهمی که به آوردگاه رقابت چین با سایر قدرت‌های بزرگ تبدیل شده منطقه خزر است. چین در کنار رقابت اقتصادی که با دیگر قدرت‌های جهان دارد، در پی ایجاد رقابت سیاسی نیز با دیگر قدرت‌هاست، تا خود را به‌عنوان بازیگر مهم بین‌المللی به بازیگران دیگر بقبولاند. منطقه خزر به‌عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی می‌تواند به‌عنوان دروازه‌ای برای چین قلمداد شود که از طریق آن می‌تواند خود را وارد بازی قدرت‌های بین‌المللی کند (زارعی، ۱۳۹۰: ۴۴).

به عقیده کارشناسان (آلیکر) این کشور به‌زودی می‌تواند مرکز جدید قدرت در منطقه خزر شود. دولت‌های قدرت مند وجود چین قدرتمند را به‌عنوان رقیبی بالقوه در نظر می‌گیرند. دولت‌های ضعیف نیز از افزایش قدرت چین ترس دارند اما در عین حال آن را به‌عنوان متحدی بالقوه در مقابل قدرت‌های قوی‌تر در نظر می‌گیرند (آلیکر، ۱۳۸۲: ۳۰۴).

از نظر چین منطقه خزر یکی از مناطق مهم تأمین‌کننده منابع انرژی (نفت و گاز) آن کشور است. علاوه بر این از نظر کارشناسان چینی، برای این کشور، خطوط لوله نفت و گاز منطقه خزر کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر انتقال انرژی نسبت به سایر مسیرها است. چینی‌ها برخلاف روسها منافع خود در این منطقه را ابتدا اقتصادی و سپس امنیتی - سیاسی می‌شمارند (زارعی، ۱۳۸۵: ۹۹).

در استراتژی چین منطقه خزر به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌گردد که بخش غربی آن یعنی قفقاز جنوبی بیشتر محل فعالیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تلاش برای کسب بازار این کشورهاست. اما حوزه شرقی که ادامه سرزمین‌های غربی این کشور به قلمرو جغرافیایی قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان است، از امنیتی و ژئواستراتژیکی، چین را به عاملی تأثیرگذار و بازیگری مهم و نقش آفرین در منطقه تبدیل کرده است (Larulle and Peyrouse, 2009: 7).

به‌طورکلی، حضور چین در این عرصه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و در رقابت با آمریکا، امری

اجتناب‌ناپذیر است. چینی‌ها نیز مانند روس‌ها از حضور آمریکا در منطقه خزر به خصوص بخش شرقی آن که قلمرو آسیای مرکزی قرار دارد و با چین مرز مشترک دارند، ناخشنودند و خواهان برچیده شدن و خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از آسیای مرکزی و منطقه خزر هستند. پکن نیز مانند مسکو نسبت به گسترش تهدید آمیز ایدئولوژی‌هایی نظیر «دمکراسی غربی» و «بنیادگرایی اسلامی» هراسناک است (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

در سال ۱۹۹۴ چین با قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان در مورد بخش غربی مرزهای خود به توافق رسید. جایی که قریب ۳۰ سال شاهد صف‌آرایی گسترده نیروهای نظامی چین و شوروی بودیم. پس از انعقاد اولیه موافقت‌نامه‌های مرزی از ۱۹۹۲ مینسک تا سال ۱۹۹۹ بیشکک، به مرور مسائل مرزی این کشورها با چین حل و فصل گردید و مشکلات مرزی و توافق بر سر خطوط مرزی و معاهدات حسن همکاری با یکدیگر را امضا کردند (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۱۳). با این توافق نگرانی چین در مورد مرزهای غربی‌اش برطرف شد. پس از آن تلاش برای دستیابی به منابع انرژی و حضور گسترده در این بخش برای چین اهمیت بیشتری پیدا کرد. از سوی دیگر، عضویت کشورهای آسیای مرکزی در سازمان همکاری شانگهای و شکل‌گیری سطح مناسبی از همکاری‌های منطقه‌ای، فرصت‌های جدیدی را در اختیار چینی‌ها قرار داد. چین آسیای مرکزی را راهی برای دستیابی به اروپا و غرب آسیا می‌داند. هرچند چین برای ورود به منطقه با مخالفت‌های آمریکا و روسیه مواجه بود، اما پس از یک دهه فعالیت، امروز توانسته است، جای پای خود را مستحکم کرده و یکی از بازیگران مطرح منطقه باشد (Liao, 2006: 1-2). البته چینی‌ها از ظهور مشکل جدیدی که ناشی از همسایگی و همجواری استان مسلمان نشین سین کیانگ (Xianjiang) با جمهوری‌های آسیای مرکزی است و نگرانی از انتقال امواج اسلام‌گرایی به این استان، نگران هستند. حضور میلیون‌ها اویغور در آسیای مرکزی امکان انتقال نآرامی‌های سیاسی - اجتماعی به چین را تسهیل می‌کند (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۵).

رشد سریع اقتصاد این کشور طی دو دهه گذشته زمینه واردات نفت از سال ۱۹۹۳ از سایر مناطق جغرافیایی را فراهم ساخت. این کشور با واردات روزانه ۷ میلیون بشکه نفت که در سال ۲۰۲۵ به ۱۲/۸ میلیون می‌رسد و هم اکنون نیز بعد از آمریکا دومین کشور واردکننده نفت است، یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت دنیاست که نفت دریای خزر در این راستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اولویت چین در این منطقه بر مبنای مؤلفه‌های زیر قرار دارد: الف. نبرد با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی؛ ب. همکاری امنیتی در قالب پیمان شانگهای و تضمین امنیت در مرزهای منطقه؛ ج. تداوم ثبات در منطقه؛ د. جلوگیری از شکل‌گیری اتحادیه‌های نظامی در منطقه به منظور مقابله با چین؛ ح. تأمین دسترسی چین به انرژی منطقه خزر و ارتباط با آسیای مرکزی؛ و. ممانعت از کنترل آسیای مرکزی توسط قدرت‌هایی که روابط خصمانه با چین دارند؛ و. تمایل نسبت به اتصال گاز خزر به شرق از طریق خاک قزاقستان، ز. تلاش برای ایجاد یک بازار اقتصادی بزرگ در منطقه با محوریت چین (Huasheng, 2005 : 50). همچنین جلوگیری از افزایش حضور آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز، جلوگیری از گسترش آمریکا و ناتو به سمت شرق و انجام مانورهای نظامی در نزدیکی مرزهای چین، کمک اقتصادی به کشورهای منطقه خزر در جهت جلوگیری از بحران اقتصادی و فرورفتن در هرج و مرج و تأثیر بر امنیت چین، افزایش همکاری‌های فنی، علمی و مدیریتی این کشورها به منظور کاهش وابستگی به غرب به خصوص آمریکا و روسیه و فاصله گرفتن از مدل مدیریتی این کشورها و در نهایت، تلاش برای جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی با توجه به استان‌های مسلمان نشین شمال غرب این کشور را از اهداف دیگر حضور چین در این منطقه ژئوپلیتیکی است (زارعی، ۱۳۸۵)، (سنجایی و سیفی، ۱۳۸۷: ۸۴).

۵. ترکیه

ترکیه در طول دوران جنگ سرد، از یک موقعیت ژئواستراتژیک در ائتلاف غربی و ناتو برخوردار بود. پس از فروپاشی شوروی و ظهور دولت‌های مستقل در منطقه خزر و آسیای مرکزی در عرصه جغرافیای سیاسی جهان، با یک فرصت بی نظیر برای جستجوی نقش جدید برای خود به عنوان یک قدرت با نفوذ منطقه‌ای مواجه شد. بر این اساس ترکیه از مناسبات و روابط زبانی و قومی خود با کشورهای منطقه نهایت بهره را برد (سنایی، ۱۳۹۰ : ۱۶۶). می‌توان گفت مؤثرترین عامل حضور ترکیه در منطقه خزر که بر اساس استراتژی غرب به ویژه آمریکا طراحی شده در راستای تلاش برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با روسیه و گسترش نفوذ این کشور از طریق حمایت از ترکیه بوده است. حتی اتحادیه اروپا و اسرائیل نیز با حمایت از

حضور ترکیه در این منطقه در صدد دست یافتن به اهداف و منافع خود هستند. از نظر این اتحادیه ترکیه می‌تواند کشورهای این منطقه را وارد جامعه بین‌الملل کرده و امنیت انتقال انرژی از این منطقه به اروپا را تأمین کند.

ترکیه برخلاف ایران، تلاش زیادی جهت بسط روابط و پیوستگی‌های قومی، فرهنگی و زبانی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کرد. به‌رغم عدم پیوستگی سرزمینی و مرزهای مشترک بین ترکیه و منطقه خزر اما با تکیه بر تبلیغات گسترده رسانه‌ای دال بر اشتراک در هویت تاریخی و فرهنگی و ریشه‌های مشترک ترکی و با طرح بحث اتصال تاریخی و فرهنگی، ضعف انقطاع سرزمینی و عدم پیوستگی جغرافیایی قلمرو این کشور با منطقه خزر را جبران کرد.

در سال‌های اخیر، تأسیس کالج زبان ترکی، برگزاری کنفرانس‌های مشترک، تأسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای با عرضه محصولات ترکی، رستوران‌های غذاخوری، اعزام مبلغ و مدرس دینی، مرمت و بازسازی اماکن دینی و مذهبی و ... از شیوه‌ها و برنامه‌های رایج ترکیه در کشورهای حوضه خزر بوده است (عابدینی، ۱۳۸۶: ۱۱).

به‌نظر می‌رسد جهت گیری استراتژیک ترکیه در مسائل خارجی در این دوره و در این منطقه حرکت در چارچوب اهداف و سیاست‌های آمریکا است.

همسویی ترکیه در چارچوب استراتژی و اهداف آمریکا در منطقه خزر به دلایل زیر بوده است: الف. کاهش اهمیت استراتژیک این کشور نزد غرب بعد از فروپاشی شوروی، از این رو، این کشور می‌کوشد تا از طریق نقش‌آفرینی نوین در منطقه خزر و آسیای مرکزی در قالب مکمل سیاست‌ها و اهداف آمریکا موقعیت از دست رفته خود را تا حدودی ترمیم نماید؛ ب. همسویی ترکیه با آمریکا از آن جهت است که این کشور هم از طریق توانمندی آمریکا در منطقه سود جوید و هم اینکه آن جاهایی که آمریکا دچار محدودیت رفتاری در منطقه است از فرصت مناسب بهره جوید و حداکثر منافع خود را در این منطقه بدست آورد؛ ج. اطمینان از توسعه مسیرهای چندگانه صادرات نفت منطقه خزر که از تنگه بسفر می‌گذرد، به‌منظور کاهش خطرات دریایی و زیست محیطی ناشی از قوانین آمد و رفت نفت‌کش‌ها در این آب راه؛ د. بستن قراردادهایی برای احداث مسیر صادرات نفت از طریق جبهان، با این امید که آن بخش از درآمدهای دولت را که به علت تحریم‌های اعمال شده درباره نفت عراق، از میان رفته است، جبران کند؛ ح. نباید منطقه خزر را (آسیای مرکزی و قفقاز) تحت حاکمیت روسیه رها کرد، بنابراین این منطقه بهترین گزینه برای

الگوسازی سیاسی، اقتصادی و مدیریتی الگوی ترکیه است؛ و بسط اندیشه پان ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ ترکان که بالغ بر ۲۰۰ میلیون نفر از آسیای مرکزی تا انتهای شبه جزیره بالکا؛ ز. ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و منطقه؛ ه. جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه (زارعی، ۱۳۸۵: ۹۶)، (کرمی، ۱۳۷۱: ۱۲۷).

به نظر می‌رسد عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیک و انرژی در سیاست خارجی ترکیه در منطقه خزر نقش اساسی و پایداری دارد. ترکیه علاقمند است شرکت‌های این کشور به منابع سرشار منطقه دسترسی داشته باشد و مسیرهای ترانزیتی ناگزیر باعث افزایش نفوذ و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ترکیه خواهد داشت. همچنین تبدیل شدن ترکیه به مرکز ترانزیت نفت و گاز به اتحادیه اروپا، شانس این کشور را برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز افزایش می‌دهد.

۶. اسرائیل

اسرائیل کشوری است که در خاورمیانه عربی و در همسایگی خاور نزدیک قرار دارد، اما از لحاظ روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی به دلیل کشمکش‌های ژئوپلیتیکی با کشورهای همسایه خود نمونه بارزی از کشورهای طرد شده و منزوی در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی است. این کشور تنها کشور منطقه‌ای است که از مهم‌ترین اتحادها، پیوندها و نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه کنار گذاشته شده است. در پی فروپاشی شوروی، اسرائیل با برقراری روابط با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع آسیای مرکزی و قفقاز نشان داده است که هدف سیاست جدیدش در خاورمیانه تبدیل این منطقه به حوزه نفوذی برای تأثیرگذاری بر سرنوشت آینده دولت یهود است (لطیفیان، ۱۳۸۷: ۱۹۶). اسرائیل تلاش‌های گسترده‌ای برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این منطقه آغاز کرده است. یکی از اهداف اصلی این کشور جلوگیری در برابر گسترش نفوذ عربی و ایرانی در جمهوری‌های جدید است (سنجایی، ۱۳۸۷: ۸۶).

مسئله دیگری که موجب شده تا اسرائیل در این منطقه حضور یابد، مسئله انرژی است. این کشور فاقد منابع نفت و گاز است.

دلایل جذابیت منطقه خزر برای اسرائیل می‌تواند موارد ذیل باشد: الف. وجود منابع معدنی از جمله نفت و گاز که می‌تواند بخشی از نیازهای این کشور را برطرف و زمینه سرمایه‌گذاری

شرکت‌های یهودی را در این منطقه فراهم سازد؛ ب. وجود نیروی کار ارزان و فراوان در منطقه خزر که زمینه سرمایه‌گذاری را توسط این کشور مهیا می‌سازد؛ ج. وجود بازار بزرگ جهت صدور کالاهای این کشور نظیر مواد شیمیایی، پلاستیکی و ماشین‌آلات؛ د. وجود یهودیان بخارا در این کشور و ضرورت حمایت از آنان؛ ح. همسایگی این کشورها با جمهوری اسلامی ایران که می‌تواند از طریق جاسوسی که یکی از شگردهای تاریخی این قوم و ملت محسوب شود، اطلاعات لازم را در خصوص ایران به خصوص صنایع دفاعی ایران تهیه نماید.

در منطقه خزر، رژیم صهیونیستی اسرائیل تلاش کرده است با گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مشروعیت جهانی و منطقه‌ای خویش را افزایش دهد. رژیم صهیونیستی اسرائیل سعی کرده است، از گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه پیشگیری نماید و از ظرفیت‌های اقتصادی، کشاورزی، دامداری و صنعتی این جمهوری‌ها استفاده کند و بازارهای جدیدی برای صنایع نظامی خود دست و پا نماید (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۲).

علاوه بر موارد ذکر شده بخشی دیگر از اهداف اسرائیل عبارت است از: الف. فراهم ساختن شرایط برای مهاجرت یهودیان منطقه به اسرائیل؛ ب. بهره‌برداری از یهودیان منطقه در قالب گروه‌های فشار و ذینفوذ؛ ت. واگرمه از افزایش حضور و نفوذ سازمان آزادی‌بخش فلسطین و حماس؛ ج. تلاش جهت کسب افزایش مشروعیت جهانی و منطقه‌ای؛ د. نگرانی از صدور توان هسته‌ای کشورهای تازه استقلال‌یافته (به‌خصوص قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان) به خاورمیانه از جمله ایران؛ ح. مقابله با جریان اسلام‌گرا در منطقه (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

جدول ۱: منافع و اهداف قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعال در حوزه خزر

کشور	تاریخ حضور	انگیزه حضور	نوع حضور	فرصت‌ها	چالش‌ها
آمریکا	اوایل دهه ۱۹۹۰	- انرژی - رقابت و محدودسازی روسیه - محدودسازی ایران و چین - حفاظت از اروپا - جلوگیری از انتقال سلاح هسته‌ای - توسعه همگرایی و جلوگیری از افراط‌گری و تروریسم	اقتصادی و بهره‌مندی از پایگاه نظامی (۲۰۰۱ در بیشکک و ماناس)	- استقبال کشورهای حاشیه خزر از حضور آمریکا - بهره‌مندی از پایگاههای نظامی در منطقه - توان سرمایه‌گذار اقتصادی - حضور در نهادهای بین‌المللی مورد علاقه کشورهای منطقه	- همکاری کشورهای منطقه با روسیه و ایران با توجه به زمینه‌های جغرافیایی، تاریخی - خطر تقابل با روسیه - گسترش اسلام‌گرایی و تروریسم در جمهوری‌های منطقه
اتحادیه اروپا	اوایل دهه ۱۹۹۰	- انرژی - انتقال انرژی از راه زمینی و خطوط لوله - ایجاد توازن و تنوع در منابع تامین انرژی بویژه روسیه و خاورمیانه - کسب بازار مصرف آنجا	- اقتصادی - سیاسی - نظامی در قالب ناتو	- امکانات مالی، سرمایه‌گذاری و تکنولوژیکی - سازمانها، نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی - ناتو	- همگرایی کشورهای منطقه با روسیه - مشکلات محدود برای تعقیب اهداف - نداشتن هماهنگی در تدوین و اجرای برنامه‌های مشترک در منطقه
روسیه	تاریخی	- حفظ منطقه نفوذ تاریخی - منافع اقتصادی - حفظ برتری منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه نفوذ سرزمینی - انگیزه امنیتی	- نظامی - اقتصادی - سیاسی	- مجاورت جغرافیایی - نفوذ تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سرتاسر منطقه - اشراف تاریخی بر ساختارهای سیاسی و حکومتی منطقه - همسویی مواضع در برخی مواضع با چین و ایران	- رقابت با آمریکا - تمایل کشورهای منطقه به آمریکا، اروپا و دیگر قدرتهای منطقه‌ای - برخی اختلافات مرزی سرزمینی با برخی از کشورهای منطقه
چین	اوایل دهه ۱۹۹۰	- انرژی و تنوع‌سازی در مبادی انرژی وارداتی - کاهش فاصله مسافت واردات - حفاظت و مراقبت از مرزهای غربی (سین کیانگ)	- اقتصادی - سیاسی	- روابط حسنه با چین - روابط حسنه با ایران قزاقستان... - مجاور جغرافیایی با شرق خزر - امکان بهره‌گیری از انتقال زمینی نفت و گاز	- افراط‌گرایی اسلامی (رخنه به سین کیانگ) - مشکلات اقتصادی منطقه آسیای مرکزی - نفوذ آمریکا (گسترش ناتو)
ترکیه	فروپاشی شوروی	- منافع اقتصادی - کسب جایگاه برتر منطقه‌ای - افزایش نفوذ فرهنگی	- اقتصادی - سیاسی، فرهنگی	- بهره‌مندی از نفوذ تاریخی، فرهنگی - مجاورت جغرافیایی - حمایت از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا	- برتری نفوذ تاریخی، فرهنگی ایران و روسیه - بالابودن توان رقابتی منطقه‌ای مانند چین
اسرائیل	پس از فروپاشی شوروی	- سرنوشت یهودیان آسیای مرکزی - انرژی خزر - کسب مشروعیت - محدودیت برای ایران و اسلامی‌گرایی	- اقتصادی - همکاری اطلاعاتی، جاسوسی با برخی کشورها	- استقبال کشورهای منطقه از حضور و تکنولوژی اسرائیل - بدست آوردن بازار مصرف و فروش اسلحه - همکاری اطلاعات امنیتی	- توسعه روابط کشورهای منطقه با ایران با توجه به مناسبت تاریخی-فرهنگی - تقابل با روسیه و اقدام تلافی‌جویانه روسیه، در فروش اسلحه به کشورهای خاورمیانه

(طراحی جدول از زارعی، محمادی و زینی وند، ۱۳۹۱)

اشتراک و اختلاف منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه خزر

با توجه به آنچه قدرت‌های بزرگ در منطقه خزر مد نظر دارند، اهداف و منافع آنها را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود: ۱. تسلط بر منطقه خزر برای پیگیری اهداف استراتژیک؛ ۲. تسلط بر منابع منطقه بویژه منابع انرژی حوزه خزر؛ ۳. کنترل راه‌های انتقال کالا و انرژی منطقه؛ ۴. تسلط بر بازارهای منطقه؛ ۵. جلوگیری از تسلط و نفوذ قدرت‌های بزرگ بویژه قدرت‌های رقیب بر منطقه خزر؛ ۶. حمایت و حفظ نظامها و نخبگان سیاسی طرفدار خود در منطقه خزر؛ ۷. اشاعه و گسترش ارزش‌های سیاسی و فرهنگی موردنظر خود در جوامع حوزه خزر؛ ۸. مقابله با عوامل مخل ثبات و امنیت مورد حمایت خود در منطقه؛ ۹. استقرار ترتیبات امنیتی مورد حمایت خود در منطقه.

با مرور اهداف و منافع هریک از قدرت‌های صاحب نفوذ در منطقه خزر و مقایسه آن با منافع دیگر قدرت‌ها در می‌یابیم که منافع آنها در برخی موارد، سازگار با یکدیگر و در مواردی نیز ناسازگار هستند. به‌عنوان مثال همه قدرت‌ها برای تسلط بر منطقه تلاش می‌کنند. در پیگیری این هدف قدرت‌های بزرگ نه تنها همسو با یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه متضاد با یکدیگر هستند. زیرا تسلط یک قدرت بر منطقه، مترادف با حذف حضور و نفوذ دیگر قدرتهاست. در عین حال با توجه به اینکه این هدف از سوی قدرت‌های متعدد دنبال می‌شود، در مواردی منافع و اهداف آنها همسو و هم جهت می‌شوند. به‌عنوان مثال هریک از این قدرت‌ها سعی دارند مانع تسلط دیگر قدرت‌ها بر منطقه شوند. لذا منافع دو قدرت در تلاش برای محدود کردن نفوذ و حضور یکدیگر در منطقه متضاد است، اما هر دوی آنها در ممانعت از قدرتی ثالث در منطقه همسو و هم جهت می‌شوند. چنانکه روسیه مخالف اروپا و اروپا مخالف روسیه در پیگیری سیاست تسلط بر منطقه هستند اما هر دوی آنها مخالف تسلط آمریکا یا چین بر منطقه به حساب می‌آیند. آنها وقتی رودرروی یکدیگر قرار دارند رقیب، اما وقتی رودروی آمریکا و چین قرار می‌گیرند همسو و اشتراک منافع و هم جهت می‌شوند. با توجه به میزان سازگاری اهداف و منافع قدرت‌ها در منطقه، می‌توان منافع آنها را در مواجهه با منافع دیگر قدرت‌ها به سه گروه تقسیم کرد. این سه گروه عبارتند از: منافع مشترک (همسو) منافع رقیب و منافع متضاد. این سه دسته از منافع موجب بروز سه نوع رفتار از سوی قدرت‌های بزرگ در مواجهه با یکدیگر می‌شود. در

مواردی که منافع قدرت‌ها با یکدیگر همسو است آنها به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. در مواقعی که منافع آنها رقیب یکدیگر باشد، آنها برای کسب منافع بیشتر به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. در مواردی که منافع این قدرت‌ها در منطقه خزر متضاد یکدیگر باشد، آنها برای مقابله با یکدیگر وارد عمل می‌شوند. قدرت‌های مداخله‌گر در این منطقه را با توجه به اشتراکات و قرابت منافع آنها با یکدیگر می‌توان در سه گروه جای داد. و میزان همکاری و رقابت آنها را با یکدیگر سنجید. این سه دسته عبارتند از: ۱. روسیه و چین در مقابل آمریکا و اروپا؛ ۲. روسیه و چین در تقابل با یکدیگر؛ ۳. آمریکا و اروپا در مقابل هم (قاسمی، ۱۳۸۸):

مداخله و نفوذ، قدرت‌های بزرگ با تأثیرات رقابت‌آمیزی که دارد، عاملی برای تنش و واگرایی به حساب می‌آید (آلیکر، ۱۳۸۲ : ۲۷۲). از این رو، وجود بازیگران متعدد داخلی، منطقه‌ای با منافع، نگرانی‌ها و تهدیدهای متفاوت و متعارض، ثبات منطقه‌ای را به چالش کشیده‌اند (امیراحمدیان، ۱۳۸۸ : ۹۲).

اروپا و آمریکا در عین رقابت با یکدیگر در این نکته همراهند که، باید از بازسازی قدرت روسیه و سلطه مجدد آن بر منطقه خزر جلوگیری کرد. درحالی‌که روسیه نگران تحکیم نفوذ خود در کشورهای همسو و گسترش ناتو به این کشورهاست. آمریکا در منطقه خزر بیشتر به دنبال نفوذ همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی و در نتیجه انسداد مرزهای ایران و پس راندن روسیه است. در حالیکه اروپا بیشتر به دنبال فتح بازارهای منطقه و منافع اقتصادی است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱ : ۷۹). همسویی کشورهای اروپایی و آمریکا در این منطقه جهت ترویج فرهنگ غربی و اشاعه دموکراسی‌های لیبرال، یکی از زمینه‌های اشتراک منافع آمریکا و اروپاست. این اشتراک منافع همراهی آمریکا و اروپا را در پی دارد، اما در مقابل آنها را رودروی روسیه و چین قرار می‌دهد. روسیه با اتحادیه اروپا در زمینه تأمین انرژی همواره دچار مشکل بوده و با استفاده از منابع انرژی و احتیاج اروپا به انرژی، اتحادیه اروپا را در تنگنا قرار داده است. فقدان امنیت منابع انرژی، مهمترین مسئله‌ای است که اروپا با آن روبروست. کشورهای اروپایی امروز مقادیر عظیمی از نفت و گاز مصرفی خود را از روسیه و سایر کشورهای حوزه خزر وارد می‌نمایند که از طریق زیرساخت‌های لوله‌ای روسیه به اروپا ارسال می‌شود. حضور اتحادیه اروپا در منطقه خزر در ابتدا موجب نگرانی و تهدید منافع روسیه در منطقه خزر گردید و این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی منطقه را نیز فراهم سازد. از سوی دیگر حجم عظیم منابع گاز و نفت مورد نیاز

اروپا در این منطقه، مانع چشم‌پوشی اروپا از منافع خود در این منطقه شده و زمینه ساز رویارویی منافع غیرقابل انکار با روسیه در منطقه را فراهم ساخته است. با توجه به تعارض منافع اروپا با منافع روسیه و آمریکا و با توجه به موانع موجود و کارشکنی‌های آمریکا و روسیه و شناخت کامل این کشور از منطقه خزر و رقابت پایدار در این منطقه بین قدرت‌های حاضر، زمینه‌ساز بی‌ثباتی منطقه محسوب می‌شود (زارعی، ۱۳۹۰: ۲۳).

چین با روسیه در منطقه خزر برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه و گسترش ناتو به شرق همراه است و منافع مشترک دارد. چنان‌که هردو کشور با تشکیل سازمان همکاری شانگهای کوشیدند تا کشورهای منطقه را به سمت خود جلب نمایند. آنها در مخالفت با گسترش نفوذ آمریکا در منطقه، در اجلاس ۲۰۰۵ شانگهای خواستار بسته شدن پایگاه‌های آمریکا در منطقه شدند. اما این دو کشور برای تسلط بر منطقه و استفاده هرچه بیشتر از منابع معدنی آن و تسلط بر بازارهای مصرف منطقه خزر با یکدیگر رقابت می‌کنند. منطقه خزر یکی از مناطقی است که عرصه‌ی همپوشانی منافع چین و روسیه در برابر سایر بازیگران فرا منطقه‌ای نیز به حساب می‌آید. می‌توان گفت در این منطقه روسیه و چین در پی افزایش نفوذ خود هستند تا مانع گسترش حوزه فعالیت آمریکا شوند. نفوذ حداکثری آمریکا در این منطقه و کنترل کشورهای حوزه‌ی خزر، برای دو کشور روسیه و چین شکستی سیاسی، اقتصادی و استراتژیک به حساب می‌آید. زیرا شکست این دو کشور در منطقه‌ای در همسایگی خود، به قدرت، موقعیت و اعتبار بین‌المللی این قدرت‌ها لطمه و آسیب وارد می‌سازد و می‌تواند آنها را در انزوا قرار دهد، به گونه‌ای که قدرت چانه‌زنی آنها را در فضای بین‌المللی به حداقل برساند. چین و روسیه برخلاف غرب و آمریکا تمایل چندانی به ایجاد دمکراسی لیبرال مورد نظر غرب را در این منطقه ندارند. چین می‌کوشد تا با بهره‌گیری از ساختار ضعیف اقتصادی کشورهای منطقه و اقتصاد تک محصولی آنها به بسط و گسترش نفوذ خود در این منطقه بپردازد.

نتیجه‌گیری

مروری بر منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه خزر در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی، نشان می‌دهد در این دوره، قدرت‌های فرامنطقه‌ای آرام آرام وارد منطقه شده و به‌عنوان قدرت مداخله‌گر، نقش و نفوذ خود را آغاز کردند. هر یک از این قدرت‌ها نیز اهداف و منافع متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی را در این منطقه تعقیب می‌نمایند. گرچه این قدرت‌ها در برخی زمینه‌ها با یکدیگر منافع مشترک دارند اما، منافع رقابتی و متضاد آنها بیش از منافع مشترک است.

رقابت اصلی در این منطقه بین دو ابر قدرت پیشین، آمریکا و روسیه است. از سوی تلاش برای بهره‌برداری بیشتر از منابع منطقه توسط آمریکا و در مقابل تلاش روسیه برای کنترل این منابع، با اهداف استفاده از آن به‌عنوان اهرم فشاری ضد دولت‌های غربی و افزایش نقش خود در منطقه، بر دامنه رقابت آمریکا و روسیه افزوده است. در حالی که چین و روسیه در استراتژی جلوگیری از تسلط آمریکا بر منطقه، اشتراک نظر دارند و تأسیس و عضویت آنها در سازمان شانگهای نیز در این راستا قابل ارزیابی است، اما همزمان این دو کشور نیز بر سر منافع و اهداف خود در رقابتی جدی در منطقه به سر می‌برند.

هم نظر بودن روسیه با اتحادیه اروپا در جهت جلوگیری از ایجاد جهان تک قطبی به رهبری آمریکا، در پاره‌ای از مواقع همراهی روسیه را با اتحادیه اروپا در پی داشته است اما، آمریکا نیز با اتحادیه اروپا در زمینه جلوگیری از ایجاد و سلطه مجدد قدرت روسیه در این منطقه همراه است. از طرف دیگر همانگونه که ذکر شد کشورهای اسرائیل و ترکیه نیز در عین آنکه در برخی موضوعات، با قدرتهای غربی و خصوصاً آمریکا هم‌پوشانی و هماهنگی دارند اما در عین حال در بیشتر اوقات پی‌گیر منافع و اهداف خود در منطقه بوده و در این راستا بعضاً با روسیه و چین نیز در تقابل منافع قرار می‌گیرند. و در پایان نکته قابل توجه نقش و حضور ج.ا.ا در منطقه است که اگر چه در این پژوهش به آن پرداخته نشد اما، نمی‌توان جایگاه آن را در معادلات منطقه نادیده گرفت.

با توجه به آنچه که ذکر شد به نظر می‌رسد، پیچیدگی و درهم تنیدگی منافع و اهداف بازیگران مهم جهانی و منطقه‌ای در این حوزه استراتژیک دنیا، زمینه‌ساز واگرایی، رقابت بوده و بعضاً بروز تنش‌هایی را فراهم خواهد کرد.

منابع

۱. اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰)، نشریه سیاست، دوره ۴۰ شماره ۳؛
۲. اخباری، محمد (۱۳۸۶)، گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز تهدیدات و پیامدهای منطقه‌ای حضور ناتو در مرزهای شمالی، همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز؛
۳. اسکیلارف، لئونید (۱۳۷۵)، کشورهای حوزه دریای خزر در قرن بیست‌ویکم: منطقه رقابت یا همکاری، ترجمه مهرداد محسنین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴؛
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، بررسی علل و پیامدهای حضور آمریکا در قفقاز، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم شماره دوم؛
۵. باریسکی، رابرت (۱۳۷۶)، روسیه غرب و منافع انرژی در دریای خزر، در روزنامه سلام، شماره ۱۹؛
۶. برزگر، کیهان. (۱۳۸۳)، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱؛
۷. داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶؛
۸. دولت‌آبادی، محمود و دیگران (۱۳۸۶)، علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۶؛
۹. زارعی، بهادر (۱۳۸۵)، فرصت‌ها و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خزر، تهران: نشر بهمن برنا؛
۱۰. سنایی، مهدی (۱۳۹۰)، روابط ایران و آسیای مرکزی روندها و چشم اندازها، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛
۱۱. سنجابی، علیرضا (۱۳۸۷)، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آسیای مرکزی؛ فرصت و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۶۴؛
۱۲. سنجابی، علیرضا و سیفی، مریم (۱۳۸۷)، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴؛
۱۳. شیرازی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، تداوم سیستم اقتدارگرا در آسیای مرکزی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۷؛
۱۴. شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس؛
۱۵. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، سیاست خارجی آمریکا در منطقه خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۴۱ - ۴۰؛

۱۶. صفری، مهدی (۱۳۸۷)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، تهران: ایراس؛
۱۷. عابدینی، محمدحسین (۱۳۸۶)، فعالیت‌های فرهنگی دولت‌های خارجی در آسیای مرکزی، دو ماهنامه ایراس، شماره ۴؛
۱۸. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۴)، مطالعات امنیت منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵؛
۱۹. قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، تحولات ژئوپلیتیکی در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ، مجله ژئوپلیتیک، سال هفتم شماره سوم؛
۲۰. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷؛
۲۱. کولائی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه؛
۲۲. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛
۲۳. لطفیان، سعیده (۱۳۸۷)، پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی ج.ا.ایران، شماره ۹؛
۲۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر، مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳؛
۲۵. الیسون، روی و جانسون، لنا (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی؛ چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمدرضا دبیری. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛
۲۶. الیکر، الگار (۱۳۸۲)، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه محمدرضا گلشن پزوه، تهران: ابرار معاصر؛

27. Blank, Stephen. (1995), *Energy, Economics, And Security Asia: Russia and its Rivals*, Strategic, Studies, Institutes U.S. Army War College - Carlisle Barraks. Pa. 17013;
28. Brzezinski, Zbigniew (1997), *Grand Chess Board Basic Book*;
29. Brezinsky, Zbigniew (1997), "A Geostrategy for Eurasia", *Foreign Affairs*, Sep;
30. Dudait, Ander and Francois Thual, (1998), *Caspian Energy, Paris Marketing*;
31. Emadi, seyed Emad & Nezhad, Hameed (2011), *Energy Market for Caspian Sea Oil and its Supply*, IBSU Scientific Journal, 5(2): 21-34, 2011;
32. kbashev, Sagidzhan, (2012), *protection of marin Environment of the Caspian*;
33. sea, lambert Academic publishing;
34. Laruelle, Marlene and Sebastian Peyrouse, (2009), *Central Asian*

- Perceptions of china, the china and Eurasia forum quarterly, the central asia – caucasu institute and silk road studies program Volume 7, no. 1;
35. Lewis, David,(2008),The dynamics of regime change: Domestic and International factors in the tulip revolution, central Asia Surveyey, September- December, Vol. 27, N. 3 – 4;
36. Liao, Xuanli,(2006), Central Asia and china, Energy security, Chinas Eurasia forum quarterly Vol 4, No4;
37. The New York Time,(1998), December, vol. 33, N. 7;
38. Washington Post,(1998), Oil Rush November 20.